



گفتگو

## با آندره مالرو

آندره مالرو **A. Malraux** نویسنده مشهور فرانسوی این روزها در تهران بود. مالرو در سال ۱۹۰۱ در پاریس بدنیا آمده است. این نویسنده بزرگ ادبیات را بمتزله نتیجه و حاصل تجربیات شخصی در زندگی می‌شمارد و باین سبب از آغاز حیات دنبال حواصت و تجاربی رفته که او را باکنه زندگی بشری آشنا کرده است. شوق سیاحت کشور های ناشناس در آغاز جوانی او را واداشت که همراه یک هیئت باستان شناسی به هندوچین برود، چندی در آن سرزمین ماند. آنگاه در انقلاب ۱۹۲۶ چین شرکت کرد. در دوره قدرت هیتلر با آلمان رفت، سپس در مدت جنگ داخلی اسپانی قوای هوایی جمهوری خواهان آن کشور را اداره کرد. از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ که فرانسه تحت استیلا آلمانها درآمده بود این نویسنده زیر دست در سازمان نهانی مقاومت ملی سخت فعالیت می کرد. در سال ۱۹۴۵ با آزادی فرانسه مالرو به وزارت اطلاعات منصوب شد و سپس ریاست تبلیغات دوگل را در نهضت «اجتماع ملت فرانسه» بعهده گرفت. آثار مهم مالرو عبارتست از رمانهای: فاتحان (۱۹۲۸)، جاده سلطنتی (۱۹۳۰)، وضع بشر (۱۹۳۳)، دوران تحقیر (۱۹۳۵)، امید (۱۹۳۷)، پیکار با فرشته (۱۹۴۳).

اما آندره مالرو که نخست تخصص او در باستان شناسی بود یک سلسله کتابهای مهم نیز در تاریخ هنر نوشته است که شامل نظریه خاص او در انتقاد هنری است و از آن جمله کتابهای موزه خیالی (۱۹۴۷) ابداع هنری (۱۹۴۸) سکه ابدیت (۱۹۵۰) را نام باید برد.

آندره مالرو با چشمهای درشت نافذ و پیشانی بلند و لبهای نازک میان گروهی از استادان و نویسندگان ایرانی در تالار باشگاه دانشگاه ایستاده بود و میکوشید که بپرسشهای گوناگون مخبرین روز نامه و ادبا و جوانان ادب دوستی که بعضی شغل سیاسی و بعضی مقام ادبی او را می شناختند و پرمی ستودند پاسخهای مناسب بدهد. پنجاه و هفت سال عمر پر حادثه و پرماجرایی او که به سیاحت و اکتشاف و کارهای سیاسی و جنگی و ادبی گذشته است شور و نشاط جوانی را هنوز در او نابود نکرده، اما به قیافه و رفتار و گفتارش متانت و وقاری بخشیده است که حس احترامی در بیننده ایجاد

می کند.

هر کس از او چیزی میپرسید ، پرسشها ، چنانکه رسم اینگونه مجلسهاست ، گاهی پخته و عمیق و گاهی خام و سرسری بود ، اما نویسنده و سیاستمدار فرانسوی خوب میدانست که بهر پرسشی چگونه جواب بدهد تا بهر حال حاصل گفتگو سودمند و شامل نکته‌ای از آراء و عقاید او درباره هنر یا سیاست باشد .

من که با قسمتی از آثار این نویسنده بزرگ آشنائی داشتم و پیش ازین نیز او را دیده بودم برای آنکه بتوانم چند کلمه با او صحبت کنم مدتی در انتظار فرصت ماندم . میخواستم بدانم که مالرو اکنون از اندیشه های ادبی و هنری چه درس دارد و در آینده چه کتابی از او منتشر خواهد شد . آخر فرصت بدست آمد . گفتم :

— آقای مالرو ، مدتیست که دیگر رمانی ننوشته اید . آیا خیال ندارید باز باین رشته ادبی که در آن اینهمه شهرت یافته اید برگردید ؟ راستی چرا دیگر رمان ننویسید ؟

مالرو گفت : جواب این سؤال را خودتان میدانید . شما چرا رمان نمی نویسید ؟

گفتم : من کارم رمان نویسی نیست . اما شما که در این رشته استادی خود را ثابت کرده اید عجب است که چندی است از آن روگردان شده اید . باید بگویم که علت سؤال من بیشتر آنست که این تحاشی از فن رمان نویسی را در بسیاری از نویسندگان بزرگ معاصر میبینم . آلدوس — هاگسلی مدتیست که بیشتر آثارش از نوع مباحث فلسفی و عرفانی شده و رمان بمعنی حقیقی را بکلی کنار گذاشته است . فورستر که بعضی از رمانهای او جزء آثار درسی ادبیات جهان قرار گرفته است حالا بقراری که ماه قبل خودش در کمبریج بمن میگفت از رمان نویسی روگردان است و تحقیقات ادبی و تاریخی و نوشتن ترجمه احوال اشخاص را ترجیح میدهد .

شما هم چند سالست که همه کار خود را به مباحث هنری اختصاص داده اید و دیگر رمانی از آثار شما منتشر نشده است . آیا بنظر شما تنها تصادف است که در زمان ما رمان نویسان در آخر کار از این رشته اعراض میکنند یا علت دیگری در میانست ؟

مالرو گفت : نکته‌ای که بآن توجه کرده اید درست است . زمان ما دیگر دوره رمان نویسی نیست . باین سبب است که رمان بمعنی واقعی کمتر نوشته میشود . آنها هم که رمان مینویسند بیشتر صورت نقل و روایت Récit را در رمان های خود اقتباس میکنند . نمیگویم که این شیوه ناپسند است . در تاریخ رمان چند بار نویسندگان باین کار دست زده اند . اما توفیق

در این راه مسلم نیست. گاهی نتیجه خوب در میآید و موجب پیشرفتی در هنر رمان نویسی میشود. گاهی هم کار ضایع میشود و رمان تنزل میکند. گفتم: اما نگفتید که علت عدم رواج رمان چیست؟ چرا در دوره ما باندازه دوره های پیش خوانندگان به رمان علاقه ندارند؟ مالرو گفت: علت آنستکه چیزهای دیگر جای رمان را گرفته است شما شاید از شنیدن این مطلب فوراً فکرتان به سینما و رادیو و تلویزیون متوجه شود. اما اینطور نیست. آنچه در زمان ما با رمان رقابت میکند خبر حوادث روزانه در روزنامه هاست. از این حرف تعجب نکنید. استخوان بندی هر رمانی جز چند حادثه غیر مترقب چیزی نیست. مثلاً یکی از رمانهای بالزاک را در نظر بگیرید که از نمونه های کامل رمان نویسی شمرده میشود. اگر اندیشه های نویسنده و بعضی اوصاف را که اساس رمان بشمار نمیآید کنار بگذارید از آن چه میماند؟ شاهزاده خانمی عاشق جوان مفلسی شده است. چند تصادف و چند امر عادی که توالی آنها قدری عجیب بنظر می آید نیز هست و همین امورست که خواننده رمان را مجذوب میکند و در او هیجان و کنجکاوی بوجود میآورد.

در زمان بالزاک روزنامه ها مثل این زمان ستونها یا صفحاتی را به نقل و درج این گونه خبرها اختصاص میدادند. مردم به سائقه احتیاج طبیعی خود و برای ارضاء حس کنجکاوی به رمان متوسل میشدند. اکنون هر کس در روزنامه ای که میخواند هر شب چندین واقعه و حادثه عجیب و غیر عادی مییابد و باین سبب دیگر محتاج نیست که برای اینگونه امور رمان بخواند.

گفتم: بنابراین گمان میکنید رمان نویسی متروک خواهد شد؟ گفت: نه، اما رمان باید بعد از این راه دیگری بجوید. باین سبب است که بسیاری از نویسندگان امروز در رمانهای خود از عالم واقع روگردان شده بعوالم خیالی پناه برده اند. همین صادق هدایت شما نمونه و مثالی برای این معنی است.

در رمان «بوف کور» او که من ترجمه فرانسوی آنرا خوانده ام اثری از عالم واقع نیست. سراسر داستان در دنیائی میان خواب و خیال میگذرد بسیاری از رمان نویسان دیگر روزگار ما هم مانند او می کوشند که دنیائی کنایه آمیز یا تمثیلی بیافرینند و حوادث رمان خود را در محیط آن قرار بدهند. این يك راه است. اما یگانه راه نیست. باید منتظر بود و دید که نویسندگان آینده چه روشهایی برای حل این مشکل که در کار رمان پیش آمده است اتخاذ خواهند کرد.

گفتم: درباره شعر چه فکر میکنید؟

گفت: اتفاقاً این سوالی است که من می خواستم از شما بکنم. می دانم که کشور شما کشور شعر و شاعری است. من با ترجمه بعضی از

آثار شاعران بزرگ قدیم ایران آشنا هستم . می‌خواهم بدانم که آیا در شیوه شاعر معاصر تحولی بوجود آمده و سبکهای تازه‌ای معمول شده‌است یا هنوز پیروی از سنت و آئین کهن ادامه دارد ؟

گفتم : آنچه بی‌یقین می‌توان گفت اینست که شاعران معاصر ما همه به تقلید از گذشتگان نمی‌پردازند . ذوق تازه‌جویی که از ارمغان های تمدن و فرهنگ مغرب زمین است در ایران نیز رواج و انتشار فراوان یافته است . شاعران جوان ما هر یک راهی پیش گرفته اند . اما البته توفیق همه ایشان مساوی نیست . بعضی خواهان و خریدار دارند و بعضی کارشان رونقی نگرفته است .

گفت : در هنر خاصه اگر در شیوه آن تازگی و تجدیدی وجود داشته باشد ، شماره خریداران شرط یا دلیل قدر و قیمت آن نیست . اما آنچه می‌خواستم بدانم اینست که آیا این شیوه‌های نو آثار گذشتگان را منسوخ کرده است ؟ آیا باز هم مردم اشعار کسانی مانند حافظ و سعدی را می‌خوانند یا شاعران جدید جای آنها را در ذوق خوانندگان گرفته اند ؟

گفتم : تا آنجا که من میدانم ظهور شیوه‌های نو هیچ از رواج و رونق آثار شاعران بزرگ قدیم نکاسته است ، حتی میتوان گفت که آثار قدما در این روزگار رواج بیشتری دارد . بعضی از بزرگان قدیم مثل اینست که تازه کشف شده اند . مثلاً غزلهای مولوی این روزها شاید بیش از همه دوره‌های پیش خواهان و خریدار دارد .

اینجا یکی از دوستانم که حاضر بود بمیان صحبت ما دوید و گفت بعقیده من آثار شاعران قدیم دیگر امروز از رواج افتاده است و کم کم متروک و منسوخ می‌شود .

من گفتم که با آن دوست هم عقیده نیستم . دوستم اصرار ورزید که گفته‌ام مبتنی بر آمار است . گفتم آمار درست را در این باب از کتابفروشان باید خواست تا معلوم شود که کدام دسته از آثار بیشتر خریدار دارد و من با اطلاعی که از این امر کسب کرده‌ام بی‌یقین می‌دانم که شاید در مقابل هر نسخه از آثار یک شاعر معاصر بیش از صد نسخه از آثار شاعر معروف قدیم فروخته می‌شود

نزدیک بود مذاکره با مالرو به بحث و جدل میان من و آن دوست ایرانی تبدیل شود . اما آندره مالرو رشته این مباحثه را برید و گفت :

— آنچه شما می‌گوئید با قرائن و موازینی که من دارم بیشتر تطبیق می‌کند . هر چه شیوه‌های نو عالی و مورد پسند عموم باشد هرگز جای آثار هنر قدیم را که اعتبار و ارزش آنها در طی زمان مسلم شده است نمی‌گیرد ،

سهل است موجب رواج بیشتر آنها شود. هنر سنجان و هنر دوستان می‌کوشند که نظرهای تازه را بر آثار کهن منطبق‌کنند و باین وسیله زیبایی‌های تازه‌ای در آنها بجویند تا آنگاه مورد توجه کسی نبوده است. می‌توان گفت که هر مکتب و شیوه جدیدی در بچه تازه‌ای رو به آثار بزرگان قدیم می‌گشاید و هنر ایشان را از نظر گاه دیگری جلوه می‌دهد. میدانیم که در ادبیات فرانسه با ظهور بودلر نظر و نحوه تفکر درباره شعر و شاعری تغییر کرد و اکثر شیوه‌های نو شاعری نسب خود را به بودلر می‌رسانند. اما این تغییر عظیم که در طرز قضاوت درباره شعر حاصل شد آثار بزرگان پیشین را رونق دیگر بخشید. می‌توان گفت که آنچه امروز از آثار راسین درک می‌کنیم با آنچه پیشتر از آنها درک می‌شد یکسان نیست اگر چه متن همانست که بود. شاید برای بیان این معنی آوردن مثال از هنر نقاشی صریح‌تر و روشن‌تر باشد. شیوه‌های نقاشی، مثلاً کوبیسم، آثار نقاشان بزرگ سابق مانند میکل‌آنژ و رامبرانت و تیسین را منسوخ نکرد است. اما امروز همه سعی می‌کنند که در پرده‌های ایشان نکته‌های تازه‌ای که در شیوه‌های جدید مورد نظر قرار گرفته است جستجو کنند.

من خودم در آشنائی و علاقه‌مندی بزمینیات و توره‌های ایرانی همین تجربه را کرده‌ام. باین معنی که آنچه مرا باشیوه کار نقاشان ایرانی آشنا کرد ابتدا تحقیق و مطالعه در تاریخ گذشته نبود بلکه مشابهتی بود که میان رنگ آمیزی و طراحی ماتیس نقاش معاصر فرانسوی بزمینیات و توره‌های ایرانی مشاهده کردم. می‌توانم بگویم که ماتیس مرا بشناختن ولادت بردن از نقاشی ایرانی رهبری کرده است. بنابراین عجیب نیست اگر در شعر فارسی نیز شیوه‌های نو موجب رواج بیشتر آثار شده باشد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوست من از این استدلال قانع نشد و می‌خواست دلایل بیشتری بیاورد و ثابت کند که شعر قدیم فارسی بکلی متروک و منسوخ خواهد شد. اما وقت تنگ بود و مالرو که عازم بود فردای آن روز حرکت کند ناچار با حاضران مجلس که کم کم از تالار بیرون می‌رفتند بخدا حافظی مشغول شد من نیز عازم رفتن شدم و مالرو در حالی که دست مرا می‌فشرده گفت: متشکرم که بمن کمک کردید تابعی از افکارم را بیان کنم.

پ. داستان